

به نام خدا

اشتفان الیویر

رفیق دوست دانتنی

زندگی واقعی جاسوسه هلگا وانن مایر

ترجمه ا. بهادری

سرشناسه: الیویر، اشتفان
عنوان و پدید آوران: رفیق دوست داشتنی - زندگی واقعی جاسوسه هلگا وانن
ماخر / اشتفان الیویر: ترجمه اسکندر بهادری، ویراستار: محمد تقی واحدیان
مشخصات نشر: مشهد: آفتاب عالمتاب ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۱۱-۸-۵ ●

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا
موضوع: ۱- وانن ماکر، هلگا - داستان.
موضوع: ۲- داستان های آلمانی - قرن ۲۰ م. الف. عنوان
رده بندی کنگره: PZ ۳
نشانه اثر: ۷ ر ۷ الف /
رده بندی دیویی: ۸۳۳/۹۱۲



رفیق دوست داشتنی

زندگی واقعی جاسوسه هلگا وانن ماکر

■ اشتفان الیویر

■ ترجمه: ۱- بهادری

تیراژ: ۲۰۰۰ / صفحات: ۳۰۴ / نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
قطع: رقعی / قیمت: ۵۵۰۰ تومان / ویراستار: محمد تقی واحدیان
چاپ و صحافی: دقت (۳۸۱۰۲۲۰)
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۱۱-۸-۵

مرکز پخش:

نشر آفتاب عالمتاب، مشهد مقدس، ص پ: ۳۸۸۵-۹۱۳۷۵

تلفن: ۳۳۲۹۵۵۰ - همراه: ۰۹۱۵ ۱۱۹ ۱۳۴۱ واحدیان

یادداشت مترجم

کمونیسست‌ها به جای کلمات آقا، جناب و قربان، از واژه «رفیق» استفاده می‌کنند که بالطبع برای خانم و بانو «رفیقه» را به کار می‌برند.

نام اصلی کتاب در متن آلمانی، رفیقه دوست داشتنی می‌باشد که به علت معنی خاص لغت رفیقه در زبان فارسی، از بکارگیری کلمه مزبور خودداری به عمل آمده است.

نکته حائز اهمیت در برهه‌ای از زندگانی هلگا و آنن مایر، نقش تقدیر در شکل دهی اکثر حوادث و اتفاقاتی است که خود وی ظاهراً کمترین دخالت در وقوع آنها را دارد.

در این داستان، برخی از رخدادها دقیقاً غیرواقعی و خیالی به نظر می‌آیند، در حالی که حقیقت دارند. وقایع این چنینی، به غفلت و بی تفاوتی لحظه‌ای برخی از متصدیان امور و پیش آمدهای متافیزیکی در سراسر گیتی برمی‌گردد.

و به طور کلی می‌توان گفت که اغلب مسئولین و بزرگان کشورهای کره خاکی، در عین حالی که زیرک، دانا، باتجربه و دقیق هستند، به همان نسبت گاهی کاملاً غافل و احمقند و از کنار خیلی از اتفاقات ابلهانه می‌گذرند.

از نکات مهم دیگر، سببیت و رفتارهای غیرانسانی و تهوع آور سردمداران اتحاد جماهیر شوروی سابق و سیستمهای مشابه است و این موضوعی نیست که رنگ کهنگی به خود بگیرد.

اعمال مزبور کماکان معول و در بسیاری از جوامع، حتی وحشیانه‌تر و کامل‌تر ادامه دارد. منتهی صورت ظاهر و نحوه انجام جنایات مذکور، بنا به شرایط مکانی و زمانی و مقتضیات فرهنگی و سنتی، احتمالاً با هم تفاوتی دارد.

پذیرش اینکه انسان می‌تواند در آتیه‌ای نزدیک بر خصیلت‌های حیوانی خود غلبه و در رفتارهای هراس‌انگیز خویش تجدیدنظر نماید، امری غیرواقع بینانه و ساده‌لوحانه به نظر می‌آید.

لذا سرگذشت پیش رو، طراوت و جذابیتی همیشگی داشته و مطالعه آن برای انسانهای آزاده، جستجوگر و کنجکار، خالی از لطف و گیرائی نخواهد بود.

یادداشت ناشر نسخه اصلی

این کتاب بر مبنای یک گزارش واقعی به رشته تحریر درآمده، و به دلایلی اسامی اکثر نقش‌آفرینان آن تغییر یافته است.

زن تقریباً چهل ساله‌ای به نام هلگا وانن ماخر، سرگذشت زندگیش را بین سالهای ۱۹۴۰ الی ۱۹۶۰ که اکثر آن را در اتحاد جماهیر شوروی گذرانیده، بازگو می‌نماید.

در سال پایانی جنگ دوم جهانی، او به عنوان مترجم فرماندهی نظامی شورویها در شهر گوستن ناحیه ماگدبورگ آلمان اشتغال داشت.

با توطئه فردی که در مقابل ابراز عشق به او پاسخ رد شنیده بود، به خیانت به کشور شورواها متهم و پس از محاکمه، با ده سال محکومیت در زندان سیبری، به آنجا فرستاده شد.

بعد از گذشت یک سال از بیگاری طاقت‌فرسا در اردوگاه نووسیبیرسک، در وضعیت دراماتیک و باورنکردنی، توسط پزشک اسارتگاه به طور مخفیانه بیرون برده شد و با کارت شناسائی جدید، با نام و مشخصاتی تازه به مسکو انتقال یافت.

در آنجا دانشجوی علوم اقتصاد بود. بعدها با شخص متنفذ رده بالائی ازدواج کرد و زندگی قابل قبولی را به عنوان یک خانم تبعه متشخص سیستم شورائی در رفاه گذرانید. ولی به خاطر خطر در کمین، یعنی برملا شدن رازش و به تبع آن دستگیری همسرش، تصمیم گرفت به ایران فرار کند که این گریز ناموفق از آب درآمد.

بعد از آن که در یکی از زندانهای مسکو پسرش را به دنیا آورد، توانست با ترفند نامه‌ای به رئیس جمهور «شورنیک» برساند، که با عنایت به محتویات نامه و دلایلی بخشوده شد، مشروط به این که خود را موظف و متعهد به کار در سازمان اطلاعات مخفی شوروی بنماید. بعد آزادی، خود را به اداره مربوطه در مسکو معرفی نمود.

در اینجا او به عنوان پرنده طعمه جهت به دام انداختن مأمورین مخفی آمریکائی کار می‌کرد تا اینکه اواسط سال ۱۹۵۶ از دست آنها گریخت و از آن موقع با پسرش در فرانکفورت زندگی می‌کند.

و - گلدمن

بهار ۱۹۷۱

پیشگفتار

این کتاب همان نیست، هر چند برخی مطالب آن شبیه به رمان می‌باشند. با تکیه بر یادداشت‌ها و گزارشات و توضیحات شفاهی هلگا وائن مآخر، این داستان را نوشته‌ام.

به خواسته خود وی، اشخاص مرتبط به غیر نام اصلی نامیده شده‌اند. این عمل در مورد مناطق درگیر با ماجرا و اشخاص خاص صورت نگرفته است. موضوعی که مرا به این کار واداشت، از یک جهت سرگذشت و سرنوشت باورنکردنی و پرماجرایی این زن و از طرفی میسرگی تاریک و پنهان سازمان جاسوسی اتحاد جماهیر شوروی بود.

قضاوت مزبور من، چیزی از مضحکی و اعمال کودکانه، سایر سازمانهای مشابه نمی‌کاهد و اعتراف می‌کنم که مشغله آنان کلاً، نوعی کاوش خسته‌کننده و بسیار چندش‌آور است.

لذا آرزو دارم که جامعه انسانی بتواند، روزی در جهت پیشرفت اخلاق، به مخالفت با اینگونه اعمال و حرکات غیرانسانی و پرهزینه بپردازد.

اشفان الیویر

دسامبر ۱۹۷۱